

اشاره: تفاوت بسیاری بین اسلام صوفی‌مسلسک، اسلام متحجر و اسلام پویای انقلابی وجود دارد، چه؛ به هر اندازه که اسلام انقلابی عرضه شده است، پذیرندگان آن نیز بیشتر بوده و آن را به عنوان اسلام ناب محمدی شناخته‌اند حتی «فرانسیس فوکویاما» فیلسوف نولیبرال هم فهم دقیقی از «اسلام انقلابی» دارد و می‌فهمد تشیع برای چه بیشتر پویا و زنده است. فرانسیس فوکویامای نومحافظه‌کار، رسال ۱۹۸۹ بناگارش مقاله «پایان تاریخ و واپسین انسان» (the End of History and the last man) که سال ۱۹۹۱ با تفصیل بیشتر و به همین نام به صورت کتاب چاپ شد، به شهرت جهانی رسید. در این دو نوشته، فوکویاما به دفاع تاریخی از ارزش‌های سیاسی غربی برخاست و استدلال کرد رویدادهای اواخر قرن بیستم نشان می‌دهد اجماعی جهانی به نفع لیبرال- دموکراسی به وجود آمده است. فوکویاما قبل از نگارش این مقاله و کتاب، به کنفرانسی که در اورشلیم برگزار شد به ترسیم اندیشه سیاسی شیعه پرداخت و خطری را که می‌تواند شیعه برای تفکر لیبرال داشته باشد و به پشتوانه آن جبهه مستحکمی علیه لیبرالیسم شکل بگیرد ارائه کرد. او در این کنفرانس که «بازشناسی هویت شیعه» نام داشت، می‌گوید: «شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست، پرنده‌ای است که ۲ بال دارد؛ یک بال سبز و یک بال سرخ». این مطالب را وی در اوج پیروزی‌های ایران در جبهه‌های دفاع مقدس در سال ۱۳۶۵ می‌گوید و ادامه می‌دهد: «بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت‌خواهی اوست. چون شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد، امیدوار است و انسان امیدوار هم شکست‌ناپذیر است. نمی‌توانید کسی را تسخیر کنید که مدعی است فردی خواهد آمد که در اوج ظلم و جور، دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.» براساس نظر به فوکویاما بال سبز شیعه همان فلسفه انتظار یا عدالت‌خواهی است. او می‌گوید: «بال سرخ شیعه، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است». شیعه با این دو بال افق پروازش خیلی بالااست و تیرهای زهرآگین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و… به آن نمی‌رسد. آن نقطه که خیلی اهمیت دارد بعد رسوم شیعه است؛ وی می‌گوید: «این پرنده، زرهی به نام ولایت‌پذیری بر تن دارد که آنها را شکست‌ناپذیر کرده است.» در بین همه مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که نگاهش به ولایت، فقهی است یعنی فقیه می‌تواند ولایت داشته باشد. این نگاه، برتر از نظریه نخبگان افراطون است. فوکویاما معتقد است: «ولایت‌پذیری شیعه که براساس صلاحیت هم شکل می‌گیرد، او را تهدیدناپذیر کرده است.» وی در توضیح فناپذیری شیعه می‌گوید: «شیعه با شهادت دوچندان می‌شود. شیعه عنصری است که هر چه او را از بین ببرند، بیشتر می‌شود.» و جنگ ایران و عراق را مثال می‌زند. سال ۶۴ می‌گوید: «اینها فوا را تسخیر کردند می‌روند کربلا را هم بگیرند، اینجا اقدس را هم قطعاً می‌گیرند.»

فوکویاما اگرچه عامی است اما فهمیده است که تفاوت عمیقی بین برداشت انقلابی ما از اسلام و دیگر قرائت‌ها از اسلام وجود دارد و خوب فهمیده بود این برداشت انقلابی متصل به یک گذشته سرخ است که از عاشورا نشأت می‌گیرد، چنانکه این اندیشه حتی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز هویداست و تمام ارکان و ملحقات قانون اساسی به گونه‌ای «انقلابی» طراحی شده است که هیچ رونمای غیرانقلابی نمی‌تواند به پیشرفت این سیستم کمک کند. مرور دیدگاه‌های اندیشمندان و متفکران انقلاب اسلامی بیش از این به عمیق بودن این تفکر در انقلاب اسلامی کمک خواهد کرد.

■ **امام خمینی: قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین**
مورخان یکی از تفاوت‌های اصلی امام خمینی(ره) را با دیگر مراجع حوزه تسری ابعاد دین به عرصه اجتماع می‌دانند و اهمیت نهاد دین برای برپایی حکومت از منظر ایشان را وجه تمایز امام با بسیاری از علمای هم‌عصر ایشان نگاشت‌اند. علاوه بر این مساله نگاه انقلابی از دین را نیز می‌توان بنیان مروض تفکر امام دانست که منبعث از نگاه ایشان به مساله عاشورااست. ایشان در کتاب «در گذشت عاشورای مکرر» که با کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا باید سرمشق امت اسلامی باشد. قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین. عاشورا قیام عدالت‌خواهان بسا عدلی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ‌نشین و مستکبران رانگر تر بود و دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهای که بر ما گذشت عاشورای مکرر بود و میدان‌ها، خیابان‌ها و کوی و برزن‌هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر؛ و این دستور آموزنده، تکلیفی است و مژده‌ای. تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگرچه با عده‌ای قلیل علیه مستکبران، اگرچه با ساز و برگ مجیز و قدرت شیطانی عظیم مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند؛ و مژده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است و مژده که شهادت، رمز پیروزی است…».

امام تنها جنبه ثواب اخروی نهضت عاشورا را در نظر نداشت، بلکه ثواب اخروی را جزئی از مجموعه اعتقادی خود می‌دانست که برای احیای عدالت و نفی حاکمیت ظالم کوشیده است و تلقی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران از نهضت عاشورا کوشش برای بهسازی دین و دنیا بود. آنجا که فرمودند: «و سلام بر حسین بن علی(ع) که با یاران معدود خویش برای برچیدن سباط ظلم غاصبان خلافت بها خاست و از ناچیز بودن عده و غده به خود خیال سازش با ستمگر را راه نداد و کربلا را قتلگه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد «هیئات منالذله»ش را به گوش حش ظلمیان رساند». امام اهمیت محرم را در همین مساله مبارزه با ظالم تقویت می‌کرد و می‌فرمود: «محررم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رساننده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است. امسال در ماه محرم، نهضت حق در مقابل باطل تقویت می‌شود.»

حضرت امام(رض) شکل گرفتن و بقای انقلاب اسلامی را مدیون و مرمون عاشورا و نهضت اباعبدالله(ع) می‌داند و معتقدند مردم درس قیام و مبارزه را از امام حسین(ع) فراگرفته‌اند: «رمز پیروزی اسلام بر کفر جهانی را در این قرن که ۱۵ خرداد ۴۲ سرآغاز آن بود، در ۱۲ محرم حسینی



نسبت تفکر عاشورایی با گفتمان انقلاب اسلامی در دیدگاه متفکران انقلاب

انقلاب عاشورایی

- میکائیل دبائی

هم چنین فداکاری خونین باعظمتمی! مگر چه وضعی بود

که حسین‌بن‌علی علیه‌السلام، احساس کرد اسلام فقط

با فداکاری او زنده خواهد ماند، والا از دست رفته است؟!

عبرت اینجاست. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچم‌ها را می‌بست، به دست مسلمان‌ها می‌داد و آنها تا اقصی نقاط جزیره‌العرب و تا مرزهای شام می‌رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می‌کردند؛ آنها از مقابل‌شان می‌گریختند و لشکریان اسلام پیروزمنده‌برمی‌گشتند که در این باره می‌توان به ماجرای «تپوک» اشاره کرد. روزگاری در مسجد و معبر جامعه اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم می‌خواند و مردم را موعظه می‌کرد و آنها را در جاده هدایت با سرعت پیش می‌برد. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسید و آن قدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت می‌کرد؟! وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین بن علی علیه‌السلام، دید که چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندارد! این فداکاری، در تاریخ بی‌نظیر است. چه شد که به چنین مرحله‌ای رسیدند؟ این، آن عبرت است. ما باید این‌را در امروز مورد توجه دقیق قرار دهیم. ما امروز یک جامعه اسلامی هستیم. باید ببینیم آن جامعه، اسلامی است. امام ما کجا، پیغمبر کجاست؟! آن رسیده؟ چه شد که ۲۰ سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌الصلاهوالسلام، در همان شهری که او حکومت می‌کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟! کوفه یک نقطه بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بازارهای آن راه می‌رفت؛ تازیانه بر دوش می‌انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در «آناه‌اللیل و اطراف‌النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سال‌هایی نه چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با اسارت می‌گرداندند. ظرف ۲۰ سال چه شد که به آنجا رسیدند؟ اگر بیماری‌ای وجود دارد که می‌تواند جامعه‌ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده‌اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برسانند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم. امام بزرگوار ما، اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه محسوب می‌کرد، سر فخر به آسمان می‌سود. امام، افتخارش به این بود که بتواند احکام پیغمبر را درک، عمل و تبلیغ کند. امام ما کجا، پیغمبر کجاست؟! آن جامعه را پیغمبر ساخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شد. این جامعه ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت، اینجاست! ما باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم. به نظر من این پیام عاشورا، از درس‌ها و پیام‌های دیگر عاشورا برای ما امروز فوری‌تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین‌بن‌علی علیه‌السلام، آقازاده اول دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین، پسر علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌الصلاهوالسلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می‌نشست، سر بریده‌اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد؛ از همان شهر آدم‌هایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رساندند و حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به اسارت گرفتند! حرف در این زمینه، زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سوال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاه و اتبعوا الشهوآت فسوف یلقون غیا». ۲ عامل، عوامل اصلی

این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه، ذکر، دعا، توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «اتبعا الشهوآت»؛



یکشنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۵

عناصر حرکت‌زایی وجود ندارد» در صدد برمی‌آید مجموعه مفاهیم و آموزه‌های دینی شیعه را در چارچوبی منسجم و انقلابی تدوین کند.

مهم‌ترین مقوله‌ای که مطهری به عنوان یک متفکر و احیاگر دینی به آن می‌پردازد و تلاش فراوانی برای ارائه تفسیری جدید و متناسب با نیازها و شرایط سیاسی زمان از آن به عمل آورد، نهضت عاشورا و قیام خونین امام حسین(ع) است. وی برخی تفاسیری را که از حادثه کربلا ارائه شده است و واقعه عاشورا و علت شهادت امام حسین(ع) را مبتنی بر یک دستور خصوصی تلقی کرده‌اند، خلاف روح و منش اسلامی می‌داند و سخت علیه اینگونه تفاسیر می‌تازد.

ایشان در نطق تاریخی علیه صهیونیسم در عاشورای سال ۴۸ هجری خورشیدی که به دستگیری ایشان انجامید به مساله شمر زمانه اشاره می‌کند و قرائتی امروزی و انقلابی از عاشورا ارائه می‌دهد. شهید مطهری در این سخنرانی می‌گوید: «می‌خواهی نزد پیغمبر خدا ارزش پیدا کنی؟ با عمل کردن به این اصل نزد خدا و پیغمبر ارزش پیدا کن. اگر می‌خواهی نزد ملل جهان ارزش پیدا کنی که هم بلوک شرق روی تو حساب کند و هم بلوک غرب، سرنوشت تو را او در اختیار بگیرد و او برای تو تصمیم بگیرد، امر به معروف و نهی از منکر داشته باش، همبستگی و همدردی داشته باش، اخوت و برادری اسلامی را زنده کن. از بی‌خبری پرهیز کن، از ضعف پرهیز کن. از لابالی‌گری پرهیز کن. این برنامه‌های بی‌خبری و لابالی‌گری برای چیست؟ برنامه بی‌خبری برای این است که آگاه نباشی، نفهمی، ندانی و برنامه لابالی‌گری برای این است که ضعیف باشی، قدرت نداشته باشی. اگر می‌خواهیم به خودمان ارزش بدهیم، اگر می‌خواهیم قیمت پیدا کنیم، اگر می‌خواهیم نزد خدا و پیغمبر خدا محترم باشیم، نزد ملل جهان محترم باشیم، باید این اصل را زنده کنیم. اگر پیغمبر اسلام زنده می‌بود امروز چه می‌کرد؟ درباره چه مسأله‌ای می‌اندیشید؟ والله و بالله قسم می‌خورم که پیغمبر اکرم در قبر مقدسش امروز از یهود می‌لرزد. این یک مسأله دو دو تا چهارتااست. اگر کسی نگوید، گناه کرده است. من اگر نگویم والله مرتکب گناه شده‌ام و هر خطیب و واعظی اگر نگوید مرتکب گناه شده است… والله و بالله ما در برابر این قضیه مسؤولیم. به خدا قسم مسؤولیت داریم. به خدا قسم ما غافل هستیم. والله قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم زخمی را نرسد. اگر توانست حکومت را در دست بگیرد که چه بهتر، قدرت حکومت را در راهی که خدا می‌پسندد به کار می‌اندازد اما اگر نتوانست حکومت را به دست آورد، باز هم مقصود تأمین شده است. صحنه‌ای در کربلا پیش می‌آید که تاریخ آن را برای همیشه با کلمات و سطرهای درخشنده ثبت و ضبط می‌کند و جهاد مسلمین تا ابد نمونه عالی جنگ میان حق و باطل معرفی می‌شود. به یه چه هدفی! عالی و در عین حال روشن و مشخص و قاطع…».

آیات‌الله شهید بهشتی دیگر استوانه انقلاب بود که قیام امام

حسین را نسخه‌ای برای قیام انقلابی ملت ایران می‌دانست و از سال ۴۶ در مرکز اسلامی هامبورگ به تدوین و تبیین آن می‌پرداخت. ایشان در یک سخنرانی ۳ مساله «هدف از مبارزه»، «مردان مبارزه» و «مردم در مبارزه» را مطرح کرد و طراحی الگویی از مبارزه سیاسی برای انقلاب اسلامی و آینده آن را متقح کرد. ایشان درباره هدف مبارزه اباعبدالله فرمودند:

«هدف اباعبدالله چیست؟ آیا در دست گرفتن حکومت است؟ آیا اباعبدالله می‌خواهد بر بلاد مسلمانان مخصوص عراق و کوفه حکومت کند؟ نه هدف او حکومت نیست، هدف اعلامی حکم حق است. باید حق از باطل شناخته شود و حق و باطل را در افقی روشن‌تر به مردم نشان دهد. خواه به حکومت برسد یا نرسد. اگر توانست حکومت را در دست بگیرد که چه بهتر، قدرت حکومت را در راهی که خدا می‌پسندد به کار می‌اندازد اما اگر نتوانست حکومت را به دست آورد، باز هم مقصود تأمین شده است. صحنه‌ای در کربلا پیش می‌آید که تاریخ آن را برای همیشه با کلمات و سطرهای درخشنده ثبت و ضبط می‌کند و جهاد مسلمین تا ابد نمونه عالی جنگ میان حق و باطل معرفی می‌شود. به یه چه هدفی! عالی و در عین حال روشن و مشخص و قاطع…».

ایشان درباره دوم و سوم هم فرمودند: «خب! باید چه کسانی را برای مبارزه انتخاب کند؟ مردمی ثابت‌قدم. کسانی که می‌خواهند یک مبارزه اجتماعی را رهبری کنند باید از اباعبدالله درس بگیرند. حسین بن علی(ع) در نظر دارد به مبارزه‌ای دست زند. در این مبارزه ۲ دسته باید شرکت کنند؛ یک دسته آنها که در کادر اصلی مبارزه‌اند، یعنی کسانی که استخوان‌بندی مبارزه را تشکیل می‌دهند و سرخنها در دست آنهاست. اینها باید مردمی آرزوده، قابل اعتماد، دارای هدف مردمی، دارای نیرو و استقامت و اراده قوی، مردمی آشنا به وظیفه، مردمی تشکیلاتی و مطیع و فرمانبردار باشند؛ نمونه آنها قییس بن‌مسهر نام‌رسان آن حضرت به کوفه. مسلم بن‌عقیل، نمونه دیگر، اباعبدالله(ع) این عده را با کمال دقت انتخاب کرد. دسته دیگر هواداران یک نهضتند که باید در مواقع لزوم، از نیروی اینها کمک گرفت».

شهید بهشتی همین تفکر از عاشورا که با تشکیل حکومت می‌دهیم یا شهید می‌شویم را در سال‌های ابتدای انقلاب و در مقابله با تحرات آمریکا که برای فروپاشی انقلاب تلاش می‌کرد به کار برد و گفت: «… یک چیز را من از شما می‌خواهم که خود هم به آن عمل می‌کنم. هیچ کس مرا در این دوره تشبیب و فرار انقلاب در سخت‌ترین شرایط نتوانسته است با قیافه افسرده ببیند، چرا افسرده باشیم؟ ما که به دنبال «احدی‌الحسنیین» هستیم (شهادت یا پیروزی) دیگر چرا افسردگی؟ افسرده نباشید، چه‌رهاه شاداب باشد، نشاط داشته باشید، آن وقت شعارتان همین است که آمریکا و مزدورانش هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.»

■ **شهید مطهری: شمر زمانه‌ات را بيشناس!**

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که با قرائت انقلابی از اندیشه و نمادهای عاشورا در شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤثر بود، مرحوم شهید مطهری است. استاد مطهری، نقش برجسته‌ای در ارائه تفسیر نو از اسلام و تشیع و عاشورا داشت و با تفسیر مجدد بسیاری از مفاهیم و آموزه‌های تشیع بویژه عاشورا، شهادت و تقیه، به احیای اندیشه انقلابی عاشورا همت بست. وی با این پیش‌فرض که «سلام دینی است که به پیروانش حس برخواستگی، مبارزه طرد و نفی وضع نامطلوب را می‌دهد و فرهنگ شیعی یک فرهنگ زنده، حرکت‌زا و انقلاب‌آفرین است و در هیچ یک از فرهنگ‌های دیگر چنین

^[1] عناصر حرکت‌زایی وجود ندارد» در صدد برمی‌آید مجموعه مفاهیم و آموزه‌های دینی شیعه را در چارچوبی منسجم و انقلابی تدوین کند

^[2] مهم‌ترین مقوله‌ای که مطهری به عنوان یک متفکر و احیاگر دینی به آن می‌پردازد و تلاش فراوانی برای ارائه تفسیری جدید و متناسب با نیازها و شرایط سیاسی زمان از آن به عمل آورد، نهضت عاشورا و قیام خونین امام حسین(ع) است